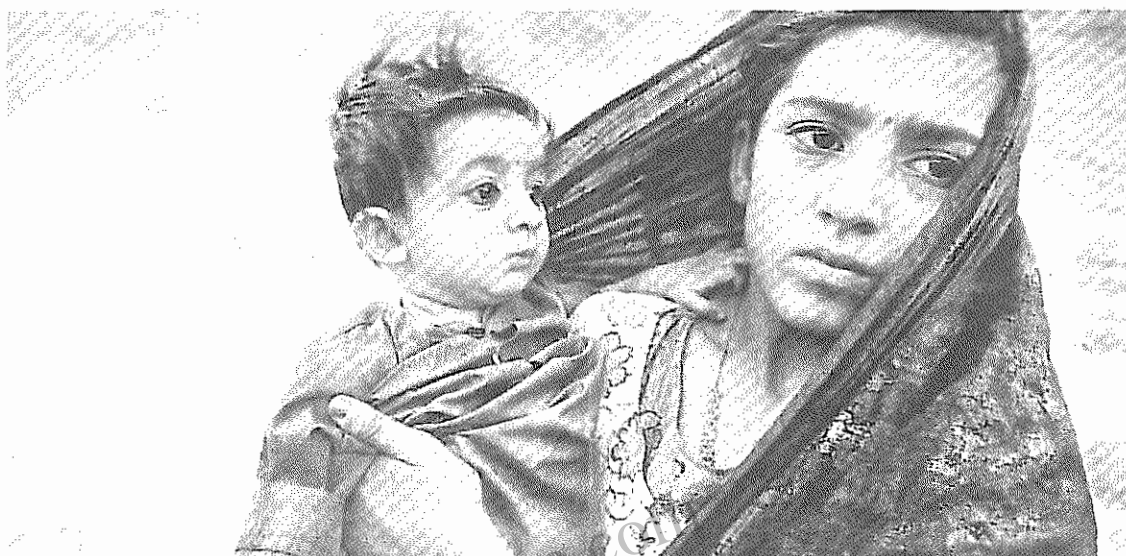


فاجعه جنگ، گرسنگی و آوارگی در افغانستان

* اختلاف بر سر ترکیب حکومت جایگزین در افغانستان باعث دوام عمر طالبان شده است.
* تصویری که رسانه‌ها از صحنه جنگ نشان می‌دهند واقعی نیست.
* دولت ایران از دولت ربانی حمایت می‌کند، پاکستان از ظاهر شاه.
* خامنه‌ای از حکمتیار دوست نزدیک بن لادن حمایت می‌کند.



تب جنگ بخشی از دنیا را فرا گرفته و همه جا سخن از جنگ است. اما تصویری که رسانه‌ها از جنگ به افکار عمومی می‌دهند همه واقعیت نیست. تیتراژ اول اخبار و گزارش‌های شبکه‌های رادیو - تلویزیون و مطبوعات مهم به بازتاب تهدیدهای اسامه بن لادن، ملا عمر رهبر طالبان، چرخ دبیو بوش رئیس جمهوری آمریکا و «عملیات موفق» جنگنده بمبافکن‌های ایالات متحده علیه اهداف تعیین شده در خاک افغانستان اختصاص دارد. تصویری که به این شکل رسانه‌ها از جنگ به مردم می‌دهند از واقعیت فاجعه‌ای که جریان دارد بسیار دور است. در صفحه تلویزیون، گزارش‌های رادیو و مطبوعات سخن از «جنگ بشر دوستانه» است و از قربانیان غیرنظامی بمباران‌ها، فقر، گرسنگی، هراس، آوارگی، خفت‌بار میلیون انسان و بخش اعظم آنچه که در صحنه جنگ بروز می‌کند، چیزی مشاهده نمی‌شود. خودسانسوری شبکه‌های تلویزیونی و اعمال سانسور دولتی از طرف رهبران آمریکا به جایی رسیده که رسانه‌هایی که تاکنون معتبر و مستقل بشمار می‌رفتند از جرح بوش به خاطر اینکه همراه با

بمب‌های خوشه‌ای آذوقه بر سر مردم افغانستان می‌ریزد، بتوان اقدام «انسانی» تقدیر می‌کند، جنگ‌طلبی آمریکا را «بشر دوستانه» می‌خوانند، به پیروی از جرج بوش و گردانندگان ماشین جنگ از پرداختن به این موضوع که خفقان ناشی از جنگ‌طلبی دامن حیات حاکمه آمریکا را هم گرفته پرهیز می‌کنند و این خبر را از مردم و افکار عمومی پنهان می‌سازند که به دستور جرج بوش حتی اعضای کنگره و بخشی از هیات دولت که

قانوناً باید پاسخگویی پی‌آمدهای جنگ باشند از دسترسی به اطلاعات محروم شده‌اند. دومین هفته حمل نظامی آمریکا به افغانستان رو به پایان است. در این فاصله بر تحرک نیروهای اتحاد شمال افزوده

شده، پدافند هوایی طالبان تقریباً از کار افتاده و بمب‌افکن‌های آمریکایی با آراش خاطر می‌توانند در آسمان افغانستان جولان دهند، هلی‌کوپترهای آپاچی برای حمایت از تهاجم زمینی نیروهای شمال وارد صحنه شدند اما هنوز چشم‌انداز

جنگ روشن نیست و مقامات نظامی آمریکا از ادامه حملات هوایی تا تابستان آینده سخن می‌گویند و از اظهار نظر درباره احتمال سقوط زودرس طالبان پرهیز می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که در واشنگتن هم ادامه در صفحه ۲

«عدالت بجای ترور و جنگ»

تظاهرات گسترده علیه جنگ

تظاهرات صلح را بدست گرفتند. در این تظاهرات بیش از ۳۰ هزار نفر شرکت داشتند. ایتالیا: ایتالیا بلافاصله بعد از نیویورک و واشنگتن فعالانه وارد میدان شد. در شهرهای رم، میلان، تورین و پروجا روزهای پیاپی تظاهرات برگزار گردید. این تظاهرات که به دعوت چپ‌گرایان و هواداران صلح انجام گرفت، هزاران تن با شعار ضد جنگ و سلطه یک اندیشه بر جهان، مخالفت خود را با حمله نظامی آمریکا علیه افغانستان اعلام کردند. ادامه در صفحه ۲

صدها هزار تن در شهرهای مختلف آمریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، انگلیس، سوئد و سوئیس علیه جنگ تظاهرات کردند. آمریکا: تظاهرات علیه جنگ سراسر اروپا و آمریکا را فراگرفته است. هر روز خبرهای جدیدی از برگزاری تظاهرات صلح در رسانه‌های گروهی انتشار می‌یابد. ابتدا شهرهای نیویورک و واشنگتن پیشقدم شدند. مرکز «بین‌المللی برای تدوین» و نهادهای تازه تاسیس «اتحاد علیه جنگ» و «همگرایی علیه سرمایه‌داری» ابتکار برگزاری



اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ما نسبت به حمله آمریکا

به افغانستان معترضیم

در صفحه ۲

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

علیه تروریسم

علیه جنگ و برای صلح

در صفحه ۲

کوئتر گراس:

حمله نظامی هیچ‌گاه مدنی

و متمدنانه نبوده است

در صفحه ۴

افغانستان از نگاه شاعران

در صفحه ۴

۴۰۰ نفر در درگیری‌های جمعه در تهران

دستگیر شدند

در صفحه ۲

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

از خواسته‌های کارگران کارخانه‌های

نساجی اصفهان دفاع می‌کنیم

در صفحه ۵

در این شماره

بهای جان آدمی و مزدگورکن

فریدون احمدی

در صفحه ۷

دست نابکار پاکستان

برمک خراسانی

در صفحه ۸

ده سال پس از خروج نیروهای شوروی:

افغانستان در چه وضعی است؟

کریم باکزاد

در صفحه ۱۱

از وکالت عزل نکرده‌اند، بلکه در آستانه تشکیل دادگاه، در اعتراض به شرایطی که ایجاد شده بود - از جمله نحوه تحقیقات در پرونده و بازداشت خود اینجانب که مورد سؤال افکار عمومی و بسویزه محافل حقوقی بود - خودداری از شرکت در جلسات آن دادگاه را اصلح تشخیص داده و به‌این دلیل و برای تحقق این منظور و در جریان بود، وکیل برخی از سازمان‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌ام و عنوانی که آن خبرگزاری و روزنامه‌ها بکار برده‌اند، ناظر به همین واقعیت است. خانواده‌های قربانیان هم در آن مقطع فقط ناصر زرافشان را

دکتر ناصر زرافشان مجدداً حاضر شد

نیروهای مسلح احضار شد. زرافشان با ارسال نامبری به خبرگزاری ایسنا اعلام کرده است که: ۱- اینجانب از آذر ۷۷ تا زمان بازداشت خود و تشکیل جلسات دادگاه یعنی تا زمانی که رسیدگی به پرونده بطور فعال در جریان بود، وکیل برخی از سازمان‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌ام و عنوانی که آن خبرگزاری و روزنامه‌ها بکار برده‌اند، ناظر به همین واقعیت است. خانواده‌های قربانیان هم در آن مقطع فقط ناصر زرافشان را



دکتر ناصر زرافشان وکیل پرونده خانواده‌های سخت‌تری و پوینده از سوی سازمان قضایی

نشریات، ۲ عنوان (روزنامه زن و نشریه شبکه) به حکم دادگاه انقلاب اسلامی توقیف شدند که پرونده آنها مفتوح است و حکمی برایشان صادر نشده است. صفائی فر افزود: ۳ عنوان نشریه (روزنامه‌های اسلام، خرداد و بیان) نیز به حکم دادگاه ویژه روحانیت توقیف شدند. هم‌چنین ۱۱ نشریه بر اساس رای هیات نظارت بر مطبوعات از طریق دادگاه و ۴۷ نشریه نیز به حکم دادگاه مطبوعات یا دادگستری تهران توقیف شده‌اند.

در ۴ سال گذشته در ایران ۶۵ روزنامه

توقیف موقت یا لغو امتیاز شده‌اند

به گفته عباس صفائی فر دبیر انجمن دفاع از آزادی مطبوعات از سال ۱۳۷۶ تاکنون ۶۵ عنوان نشریه در ایران توقیف موقت یا لغو امتیاز شده‌اند. به گفته وی در سال ۷۶ یک عنوان، سال‌های ۷۷ و ۷۸ هر کدام هفت عنوان، ۶ ماهه نخست سال ۷۹، ۲۸ عنوان، ۶ ماهه دوم سال ۸۰، ۱۸ عنوان، و در ۶ ماهه نخست سال ۸۰ نیز ۴ عنوان نشریه توقیف لغو امتیاز شده‌اند. وی درباره نحوه توقیف این نشریات گفت: از مجموع این

سرمقاله

پشت پرده دود جنگ

بار دیگر در همسایگی مستقیم کشور ما جنگی در گرفته که همه رویدادهای دیگر جهان را تحت الشعاع قرار داده است. صحنه ای آراسته شده است که ده سال پیش نیز در جنگ کویت مشابه آن را دیدیم. این بار در یک سو، آمریکا با نیروی نظامی مهیب خود و بر خوددار از حمایت نظامی و سیاسی ده ها کشور دیگر، و در سوی دیگر، رژیم طالبان به عنوان حامی سازمان تروریستی القاعده قرار گرفته است. دولت ایالات متحده، بر عملیات نظامی خود نام «آزادی بادوام» نهاده است. گفته می‌شود بیش از ۹۰ درصد مردم آمریکا معتقدند دولت کشورشان برای مبارزه با تروریسم و دفاع از آزادی و امنیت این کشور مجاز به پیشبرد جنگی است که در جریان است. از سوی دیگر، میلیون‌ها عرب و مسلمان در ده ها کشور، حمله آمریکا به افغانستان را تهاجم کفار به یک سرزمین اسلامی می‌دانند. اسامه بن لادن رهبر القاعده که از سوی آمریکا متهم به دست داشتن در جنایات تروریستی ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن است، سوگند خورده است تا وقتی مردم فلسطین روی آرامش و امنیت را نبینند، امنیت برای مردم آمریکا نیز تحقق نخواهد یافت. روزی نیست که در یک کشور اسلامی، تظاهراتی بر علیه آمریکا و حملات آن به افغانستان برپا نشود. این، آرایش صحنه جنگ و آن چیزی است که اینک ۲۴ ساعته از طریق رسانه های بین المللی شاهد آنیم. اما مانند هر جنگ دیگر، این جنگ نیز پرده دودی بر حقایق دیگری کشیده است که از انظار پنهان است. فرق است میان توجیهی که قدرت ها با آن مردم تحت کنترل خود را به میدان نبود میفرستند و انگیزه های واقعی این قدرت ها در به راه انداختن جنگ. دولت آمریکا پس از غلبه بر شوک اولیه ای که در ۱۱ سپتامبر دچار آن شد، به سرعت دست به کار گردید تا از «واکنش» در قبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، به کسب مجدد ابتکار عمل و «کنش» در عرصه داخلی و بین المللی بپردازد. رئیس برنامه عمل دولت آمریکا از این قرارند: ۱- کابینه جرج بوش می‌کوشد در انتظار مردم آمریکا چهره ای مصمم و مقتدر از خود نشان دهد. حمله به افغانستان از جمله با همین انگیزه مصمم داخلی صورت می‌گیرد. بوش و ادامه در صفحه ۳

فاجعه جنگ، گرسنگی، آوارگی در افغانستان

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ما نسبت به حمله آمریکا به افغانستان معترضیم

به دنبال هفته‌ها نگرانی در مورد حمله نظامی آمریکا به افغانستان، سرانجام روز یکشنبه ۱۷ اکتبر آمریکا حمله خود به افغانستان را با پرتاب موشکهای کروز و بمب به چندین شهر افغانستان آغاز کرد. در این حملات انگلیس آمریکا را همراهی می‌کرده است. مقامات آمریکا اظهار کرده‌اند که هدف این حملات تماما نظامی و محدود به سیستم دفاع ضد هوایی طالبان بوده است. این مقامات اخبار تأیید شده دایر بر کشته شدن افراد عادی در جریان این حملات را نه تأیید و نه تکذیب کرده‌اند. اما پنهان نمی‌کنند که یک جنگ طولانی در پیش است و منتفی نمی‌دانند که عملیات نظامی آمریکا از چارچوب افغانستان فراتر رود. از سوی دیگر اسامه بن لادن و ملا عمر رهبر طالبان اعلام جهاد کرده‌اند. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و تداوم آن به فجایعی عظیم‌تر از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر منجر خواهد شد و انسانهای بیگناه بسیاری جانی خود را از دست خواهند داد. خشونت بی‌لجام و انتقام‌جویی در پهنه جهانی با پی‌آمدهای فاجعه‌بار، شدت خواهد گرفت. جنگ هم‌اکنون سایه شوم خود را بر زندگی میلیون‌ها افغان افکنده است. قریب به ۲ میلیون افغان خانه و کاشانه خود را ترک کرده و آواره شده‌اند. هر روز عده بیشتری از آوارگان بر اثر گرسنگی و ناملایمات با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. حملات آمریکا به افغانستان و شعله‌ور شدن جنگ فرصتی را که برای شکل‌دادن به جبهه جهانی علیه تروریسم زیر هدایت سازمان ملل و برای مبارزه با منشأ این پدیده ضد انسانی فراهم آمده است بشدت تضعیف کرده است. دستگیری و محاکمه اسامه بن لادن و برکناری طالبان خواست افکار عمومی جهانی و مردم افغانستان است، اما جنگ طریق انسانی تامين این خواست نیست. تبهکارانی که جنایت ۱۱ سپتامبر در آمریکا را آفریدند باید به سزای اعمال خود برسند، اما تاوان این جنایت را نباید مردم مصیبت‌زده افغانستان بپردازند. ما نسبت به حمله آمریکا به افغانستان معترضیم، آمریکا و همراهان آن را در مسئولیت نتایج و عواقب آن شریک می‌دانیم و عموم نیروهای مترقی را برای متوقف کردن این جنگ به اعتراض علیه آن فرا می‌خوانیم. هیئت سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱

هیئت سیاسی اجرایی فدائیان خلق ایران (اکثریت): علیه تروریسم، علیه جنگ و برای صلح

تظاهرات علیه حمله نظامی آمریکا و انگلیس به افغانستان به تدریج اروپا را فرا می‌گیرد. در چندین شهر ایتالیا، بدعوت احزاب چپ و طرفداران صلح تظاهرات گسترده برای چهارمین روز پیاپی برگزار شد. در اسپانیا نیز به دعوت نیروهای صلح طلب و چپ، مردم در شهرهای مادرید و بارسون به خیابان‌ها آمدند. مرکز بین‌المللی برای تداوم و نیز نهادهای تازه تاسیس «اتحاد علیه جنگ» و «همگرایی علیه سرمایه داری» تظاهرات وسیعی را در واشنگتن علیه جنگ سازمان دادند که در آن قریب به ۳۰ هزار نفر شرکت داشتند. در سوئد، هلند و ترکیه نیز تظاهرات مشابهی برگزار شدند. در این تظاهرات عموما شعارهای ضد تروریسم، علیه جنگ و برای صلح داده شده‌اند. در روزهای آتی و در همین آخر هفته نیز تظاهراتی در تعدادی از شهرهای اروپا، از جمله در برلین، اعلام شده‌اند. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان مخالف حمله نظامی آمریکا به افغانستان هستند. آنها قاطعانه تروریسم و جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا را محکوم می‌کنند، اما جنگ را راه غلبه بر تروریسم نمی‌دانند. گذشت ۴ روز از حملات آمریکا به افغانستان ابطال این ادعا را، که جنگ بدون قربانیان بیگناه میسر است، آشکار کرده است. ما هم صدا و همراه با هواداران صلح در سطح جهان خواهان قطع حملات نظامی آمریکا به افغانستان هستیم و از ابتکاراتی که علیه تروریسم و جنگ و برای صلح صورت می‌گیرند حمایت می‌کنیم. هیئت سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۰ مهر ماه ۱۳۸۰

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بعد از مسابقه فوتبال ایران و عراق

صدا تن از جوانان توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند. بعد از اتمام بازی فوتبال ایران و عراق که با پیروزی ایران همراه بود، جوانان به خیابان‌ها ریختند و ابراز شادمانی کردند. جوانان که از پیروزی فوتبال ایران بر عراق به وجد آمده بودند، پیاده و سوار بر ماشین‌ها در خیابان‌های تهران راه افتادند، سرود خواندند و شعار دادند. نیروهای انتظامی به جوانان حمله کرده و صداها تن از آنان را بازداشت و روانه زندان‌ها ساختند و شادی جوانان را به عزای تبدیل نمودند. حق طبیعی جوانان است که از پیروزی تیم ایران ابراز شادمانی کنند، سرود بخوانند و خواست‌ها و مطالبات خود را طرح نمایند. ما دستگیری جوانان کشورمان را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری آن‌ها هستیم. هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۰ مهر ماه ۱۳۸۰

انتظامی معترض آن‌ها نخواهد شد. ولی دقایقی بعد که پلیس ضد شورش، به اجتماع‌کنندگان حمله می‌کند و حتی پیچه‌ها درامان نمی‌مانند. بعد از حمله نیروهای ضد شورش، جوانان عصبانی به آتش کشید و شیشه تعدادی از شیشه‌های بانک‌ها شکسته شد. به گفته یکی از شاهدان در چهارباغ به مردم گفته شد که به داخل پارک بروند و نیروی

افغانستان بیابند. خامنه‌ای و رئیس‌جمهوری از حزب اسلامی افغانستان به رهبری حکمتیار حمایت می‌کنند، اما دولت از مجموعه نیروهای اتحاد شمال که رهبری ربانی را قبول دارند، پشتیبانی می‌کند. خاتمی روز سه شنبه ۱۷ مهرماه در گردهمایی اتمه جمعه با ابراز مخالفت علیه جنگ و تهاجم آمریکا به افغانستان درباره آینده این کشور و سیاست دولت جمهوری اسلامی گفت: «امروز در افغانستان یک حکومت قانونی وجود دارد که در سازمان ملل و کشورهای دیگر دارای نمایندگی است. وی افزود: باید با کمک جهان، دنیای اسلام و سازمان ملل به این حکومت قانونی برنامه داد و زمینه سازی کرد تا حکومتی که دربرگیرنده همه اقوام و طوایف افغانی باشد با تصمص خود مردم آن بر سر کار آید. همین سخنان را عطاءالله مهاجرانی هفته گذشته در دیدار با رئیس مجلس آلمان با وی در میان گذاشت و از این طریق به اطلاع واشنگتن رساند که دولت مطلوب جمهوری اسلامی، برهان الدین ربانی است و نه ظاهر شاه. اما خامنه‌ای گلبدین حکمتیار را که به بنیادگرایان جمهوری اسلامی نزدیک‌تر است را بر ربانی ترجیح می‌دهد و در حوادث افغانستان و حمله نظامی آمریکا عملا موضع حکمتیار را گرفته است. حکمتیار که در ایران بسر می‌برد، از واکنش خامنه‌ای و اظهارات وی علیه آمریکا راضی است و می‌گوید: از موضعگیری

بازدارنده برای جلوگیری از ورود نیروهای شمال به درون کابل است. نیروهای ائتلاف شمال می‌گویند حتی اگر از لحاظ نظامی بر طالبان پیروز شوند نیروهای خود را در بیرون از دروازه‌های کابل مستقر خواهند کرد و منتظر خواهند ماند تا یک دولت فراگیر زمینه‌های امنیت عمومی را فراهم سازد. در روزهای اخیر شایعه شده است که دولت آمریکا از نیروهای اتحاد شمال خواسته است از تدارک حمله به درون کابل خودداری کنند. اتحاد شمال این شایعه را تکذیب کرده است. از رفتار دولت آمریکا در قبال طالبان، ظاهر شاه و اتحاد شمال چنین بر می‌آید که راه بازگشت طالبان از نظر آمریکا هنوز باز است. روز شنبه در حالی که حملات آمریکا علیه کابل جریان داشت، جرج بوش به طالبان پیشنهاد داد اگر اسامه بن لادن را تحویل دهند، دستور قطع حملات را صادر خواهد کرد. این درخواست بوش را طالبان رد کردند. موضع دوگانه دولت و رهبر جمهوری اسلامی بازگرداندن سلطنت به افغانستان یا شورای رهبری قبایل، دولت فراگیر ملی تشکیل خواهد داد و در آینده «لویه جرگه» جای خود را به نمایندگان انتخابی مردم افغانستان خواهد سپرد. در این چارچوب ائتلاف شمال و ظاهر شاه با هم توافق کرده‌اند و همین توافق یکی از عوامل عمده

ادامه از صفحه اول نمی‌دانند عمر طالبان کسی به پایان خواهد رسید و یا در آینده افغانستان چه سهمی خواهد داشت. بر سر رفتن طالبان بسیاری از نیروها در داخل و خارج از افغانستان اتفاق نظر دارند. حتی پاکستان که پدر معنوی طالبان به حساب می‌آید به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند مجموعه نیروهای طالبان را در قدرت نگهدارد اما آنچه باعث می‌شود حکومت طالبان دوام بیابد مناقشه در داخل افغانستان، کشورهای همسایه آن، آمریکا و روسیه بر سر یافتن نیرویی است که باید جای طالبان را بگیرد. این مناقشه اگر چه تاکنون زیر غرش بمبافکن‌های آمریکا زیر پوسته درونی جنگ مانده اما هر روز که از حملات آمریکا به افغانستان می‌گذرد به لایه بیرونی نزدیک‌تر می‌شود و به عامل عمده در تعیین سرنوشت آینده افغانستان و نقش هر یک از گروه‌ها و کشورها تبدیل می‌شود.

ظاهر شاه طالبان یا ربانی، کدامیک؟

در درون افغانستان، طالبان با هر گونه تقسیم قدرت و یا شرکت در دولت ائتلافی مخالف هستند. آنان بنا به گفته عبدالسلام ضایف سفیر طالبان در اسلام آباد تا آنجا که بتوانند از حکومت خود دفاع خواهند کرد و اگر در برابر تهاجم آمریکا و نیروهای شمال سقوط کنند و با هر دولتی که تشکیل

«عدالت بجای ترور و جنگ»

تظاهرات گسترده علیه جنگ

آری، «بوش، بیلر، پوتین ما مخالف جنگ هستیم»، «شیراک، ژوسپین، شما را نمی‌خواهیم» از جمله شعارهایی بود که توسط راهپیمایان سر داده شد. در لندن نیز هزاران نفر در مخالفت با حملات نظامی آمریکا علیه افغانستان در مرکز شهر گرد آمدند. این تظاهرات با نام «صلح و عدالت برای همه» از سوی «جنبش مخالف تسلیحات هسته‌ای» برگزار شد. گزارش می‌شود تظاهراتکنندگان با پیام‌های سوسیالیستی یا «این جنگ لعنتی را متوقف کنید» و یا «علیه امپریالیسم آمریکا و بریتانیا مبارزه کنید» با خود حمل می‌کردند. تظاهراتکنندگان همچنین شعارهایی مثل «جنگ نمی‌خواهیم، صلح می‌خواهیم» می‌دادند.

آلمان روز شنبه گذشته شاهد تظاهرات وسیع در برلین و اشتوتگارت علیه حملات آمریکا در افغانستان بود. بیش از ۲۰ هزار نفر در خیابان‌های برلین و در دو منطقه دیگر این شهر علیه جنگ تظاهرات کردند و خواهان توقف حملات نظامی علیه مردم بی‌دفاع افغانستان شدند. در این تظاهرات پلاکاردهای «جنگ رایج نیست»، «عدالت بجای ترور و جنگ» دیده می‌شد. سازمان‌های مدافع صلح، محیط زیست، سندیکاها و مخالفان جهانی شدن، سازمان‌های عرب و چپ ایرانی، کرد و ترک اعلام حمایت کرده بودند که تعداد آنها به ۱۰۰ سازمان بالغ می‌شد.

آری، «بوش، بیلر، پوتین ما مخالف جنگ هستیم»، «شیراک، ژوسپین، شما را نمی‌خواهیم» از جمله شعارهایی بود که توسط راهپیمایان سر داده شد. در لندن نیز هزاران نفر در مخالفت با حملات نظامی آمریکا علیه افغانستان در مرکز شهر گرد آمدند. این تظاهرات با نام «صلح و عدالت برای همه» از سوی «جنبش مخالف تسلیحات هسته‌ای» برگزار شد. گزارش می‌شود تظاهراتکنندگان با پیام‌های سوسیالیستی یا «این جنگ لعنتی را متوقف کنید» و یا «علیه امپریالیسم آمریکا و بریتانیا مبارزه کنید» با خود حمل می‌کردند. تظاهراتکنندگان همچنین شعارهایی مثل «جنگ نمی‌خواهیم، صلح می‌خواهیم» می‌دادند.

آلمان روز شنبه گذشته شاهد تظاهرات وسیع در برلین و اشتوتگارت علیه حملات آمریکا در افغانستان بود. بیش از ۲۰ هزار نفر در خیابان‌های برلین و در دو منطقه دیگر این شهر علیه جنگ تظاهرات کردند و خواهان توقف حملات نظامی علیه مردم بی‌دفاع افغانستان شدند. در این تظاهرات پلاکاردهای «جنگ رایج نیست»، «عدالت بجای ترور و جنگ» دیده می‌شد. سازمان‌های مدافع صلح، محیط زیست، سندیکاها و مخالفان جهانی شدن، سازمان‌های عرب و چپ ایرانی، کرد و ترک اعلام حمایت کرده بودند که تعداد آنها به ۱۰۰ سازمان بالغ می‌شد.

ادامه از صفحه اول در تظاهرات شهر رم تعدادی از نمایندگان مجلس عضو حزب سبزها، حزب نونینا کومونیست حضور داشتند. کازارین از رهبران مخالف جهانی سازی در ایتالیا نیز در گفتگوی مطبوعاتی خود تأکید کرد ما نه با آمریکا هستیم و نه با تروریست‌ها.

هزاران تن از مردم اسپانیا نیز در شهرهای مادرید و بارسون در اعتراض به حمله آمریکا علیه افغانستان تظاهرات کردند. این تظاهرات به دعوت گروه‌ها و احزاب سیاسی چپ و طرفدار صلح برگزار شد و در آن اقدام به سر دادن شعار علیه سیاست‌های نظامی‌گرایانه آمریکا و حمله این کشور به افغانستان کردند. همچنین عده‌ای از اهالی شهر کاریز واقع در جنوب اسپانیا نیز به همین مناسبت دست به تظاهرات زدند. «گاسپار یامارس» هماهنگ‌کننده حزب ائتلافی متحد چپ و از برگزارکنندگان اصلی این تظاهرات، حمله آمریکا و متحدانش را محکوم کرد و آن را یک «بربریت واقعی» خواند. فرانسه: هزاران تن از شهروندان پاریس روز پنجشنبه گذشته در اعتراض به حمله نظامی آمریکا به افغانستان دست به راهپیمایی زدند. راهپیمایان در حالی که پلاکاردهایی با عنوان «جنگ نه، صلح آری» در دست داشتند از میدان جمهوری تا میدان ملت شهر پاریس مسافت دهها کیلومتر را طی کردند. «تروریست نه، دموکراسی آری»، «جنگ نه، همدردی



۴۰۰ نفر در درگیری‌های تهران دستگیر شدند

شادی جوانان بعد از پیروزی تیم فوتبال با عراق به درگیری با نیروهای پلیس و گارد ویژه کشید. جوانان بعد از اتمام مسابقه به خیابان‌های تهران ریخته و به پای‌کوبی پرداختند. بر اثر تجمع جوانان عده‌ای از خیابان‌ها و میدان‌ها بسته شده بود. به گفته شاهدان در میدان نوبت تهران بین ۵ تا ۷ هزار

خانه سینما در نامدهای سرگشاده به دبیر کل سازمان یونسکو حمله آمریکا به مردم بی‌پناه افغانستان را محکوم کرد. در نامه خانه سینما آمده است: «آیا آنچه در افغانستان می‌گشت و نسل‌های انسانی و میراث‌های فرهنگی این سرزمین کهن را خودبخود در مسیر زوالی تدریجی پیش می‌برد، فاجعهای کافی نبود که امروز باید اندک سرمایه‌های باقیمانده نیز هدف بمبافکن مچه‌زترین ارتش جهان قرار گیرد.

پشت پرده دود جنگ

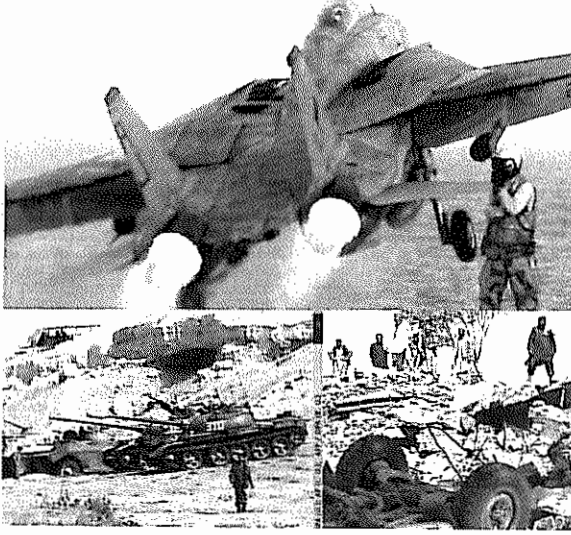
ادامه از صفحه اول

همکارانش می کوشند سوار بر موج ناسیونالیسم و انتقامجویی ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر، حداکثر بهره برداری سیاسی داخلی را از این حوادث به عمل آورند، از افزایش باز هم بیشتر بودجه های نظامی، امنیتی و جاسوسی گرفته تا عقب راندن و تحت فشار قرار دادن لیبرالیسم در این کشور. ۲ - در عرصه جهانی، تلاش دولت آمریکا در جهت تحکیم هژمونی بین المللی این کشور است. در حالی که ۱۰ سال قبل از این کشور، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت، جنگ علیه یوگسلاوی در سال گذشته و اینک حمله به افغانستان، بدون مجوز رسمی سازمان ملل انجام می پذیرد و واشنگتن ابیای ندارد از اینکه به صراحت اعلام کند برای مورد تعرض قرار دادن کشوری دیگر، خود را نیازمند به کسب مجوز از سازمان های بین المللی نمی داند. جنگ فعلی گام دیگری در جهت کوبیدن مهر اراده آمریکا بر همه تحولات عمده بین المللی است، اراده ای که نه فقط به منافع و تمایلات قدرتهای جهانی و منطقه ای مانند روسیه و چین، بلکه به نقش سازمانی مانند ناتو که صرفاً از متحدان نظامی خود ایالات متحده تشکیل شده است، واقعی نمی گذارد. چنین دنیایی، همان جهان تک قطبی است که آمریکا یک دهه است می خواهد جایگزین دنیای دو قطبی جنگ سرد ۳ - منطقه ای که کشور ما در مرکز آن واقع شده است، مورد توجه خاص سیاست خارجی آمریکاست. ایالات متحده از دیرباز به دو علت عمده برای این منطقه اهمیت قائل است: نخست به خاطر آنکه بخش اعظم ذخایر نفت و گاز جهان در حفاصل آسیای میانه تا خلیج فارس نهفته است و ثانیاً به خاطر موقعیت جغرافیایی منطقه به مثابه سرپل میان اروپا، آفریقا و آسیا از یک سو و حوزه حائل میان روسیه و اقیانوس هند از سوی دیگر. پس از آنکه سیاست تقویت طالبان به عنوان تضمین کننده ثبات در افغانستان به منظور باز کردن راه لوله نفت و گاز آسیای میانه به اقیانوس هند و نیز به عنوان عامل مزاحم و بازدارنده برای روسیه و ایران شکست خورد و به دردهای فعلی برای آمریکا انجامید، واشنگتن اکنون به دنبال راه های دیگری برای محکم کردن جای پای خود در آسیای میانه و افغانستان است. در همین راستاست که آمریکا با حداکثر استفاده از فرصت پیش آمده، نیروهای نظامی خود را در جمهوری های آسیای سابق شوروی مستقر کرده است. بدین ترتیب، مشابه سناریویی که ده سال پیش به حضور نظامی دائمی آمریکا در شبه جزیره عرب و خلیج فارس انجامید، اکنون برای بسط نفوذ سیاسی و نظامی ایالات متحده در آسیای میانه اجرامی شود. آیا تصادفی است که زمام امور آمریکای فعلی را تقریباً همان سیاستمدارانسی در دست

دارند که ده سال پیش گام اول را برداشتند و اکنون از پایگاه به دست آمده ده سال پیش، یک گام عظیم دو - سه هزار کیلومتری به سمت شمال شرقی بر می دارند؟ و صد البته همه این اقدامات زیر پرچم دفاع از خود، مبارزه با تروریسم و پاسداری از اصولی مانند آزادی و امنیت جان انسانها صورت می گیرد، و برای آنکه صداهایی که می گویند همین اصول، نخستین قربانیان هر جنگ اند، طینی نیابند، جنگ تمام عیار روانی به عنوان مکمل جنگ نظامی به راه افتاده است و رسانه های ظاهراً آزاد به پسندگوهای ستاد جنگ آمریکا تبدیل شده اند. این، یک سوی قضیه است. سوی دیگر، نیروهایی به غایت عقب مانده با اندیشه های قرون وسطایی قرار دارند که پرچم دفاع از مردم مظلوم فلسطین و اینک افغانستان را بر افراشته اند و از موقعیت پیش آمده، حداکثر بهره برداری را برای کسب هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک در کشورهای اسلامی به عمل می آورند. حمله نظامی قدرتی مانند آمریکا به یک کشور مسلمان، برای این نیروهای بنیادگرا مانده ای آسمانی است که آنها را در پیشبرد استراتژی بسط نفوذشان در حوزه اسلام، ده ها سال جلو می برد. بازنده اصلی این صحنه، نیروهای دمکرات و لائیک کشورهای مسلمانند که اتفاقاً تنها مدافعان ارزش های ادعایی دولت های غربی در این پیکار محسوب می شوند. در گرد و غباری که جنگ به راه انداخته است، تروریسم در نظر بسیاری از مردمی که تاکنون از حامیان آن محسوب نمی شدند، تطهیر می شود. جایتکارانی مانند صدام حسین و ملا محمد عمر در این گونه موقعیت های جنگی است که به ناحق در مقام مدافعان مظلومین و پابرهنگها قرار می گیرند و یک شبه جنایات آنها علیه مردم کشورشان به فراموشی سپرده می شود. در این موقعیت جنگی، نقشه آنهایی که جنایت هولناک ۱۱ سپتامبر را طراحی کرده اند به ثمر می نشیند. برای بنیادگرایان نیز شعارهایی چون دفاع از مردم فلسطین و مبارزه با ظلم و ستمی که مردم عراق در محاصره اقتصادی آمریکا متحمل می شوند، چیزی نیست جز دستاویزی در تلاش برتری طالبان بنیادگرایی در جهان اسلام. از هنگامی که خمینی با شعارهای ضداسرائیلی و ضد آمریکایی توانست پایه های حکومت خود در داخل ایران را مستحکم کند و در بسیاری از کشورهای اسلامی جریانات سیاسی طرفدار خود را برپا سازد، این نسخه را بسیاری دیگر از بنیادگرایان کپی برداری کرده اند. هدف مقدم همه این نیروها، توده ای کردن جریان بنیادگرا در تعداد هر چه بیشتری از کشورهای اسلامی و هدف بعدی به دست گرفتن قدرت در شمار هر چه بیشتری از این کشورهاست. در حالی که خمینی و جنبش که بنیاد نهاد

به علت شیعی بودن نتوانستند نفوذ خود را در جهان اسلام از حد معینی فراتر برند، بنیادگرایان سنی به علت پیروی اشتراک مذهب با اکثریت مسلمانان، خود را در موقعیت مساعدتری می بینند. اسلام را در سر می پرورند. نخستین قربانیان این سیاست توسعه طلبانه، آزادیخواهان و دمکراتهای خود کشورهای اسلامی اند، همان گونه که بیست سال حکومت اسلامی بنیادگرایان از سر می پرورند. که در جهان معاصر سابقه ندارد. ویژگی ایدئولوژیک بنیادگرایی به این جریان امکان می دهد شماری از مصمم ترین افراد تحت نفوذ خود را به بهای مرگ مسلم انسان به میدان جنگ تروریستی بفرستد. اعتقاد راسخ به اجر اخروی از یک سو و نفرت از هر چه غیراسلامی است از سوی دیگر، از این تروریست های استخباری در دست رهبران جنایتکار بنیادگرا سلاحهایی بس خطرناک می سازد که از نظر آنان، برتری نظامی و اقتصادی مطلق قدرت های ((دشمن)) را جبران می کند. بدین ترتیب، مردم منطقه ما و حتی مردم کشورهای غربی، به گروگان های سیاستهای توسعه طلبانه و هژمونی گرایانه دولت آمریکا و بنیادگرایان اسلامی تبدیل شده اند. در چنین شرایطی، اتخاذ سیاست برای نیروهای دمکرات و آزادیخواه منطقه بسیار دشوار شده است. در افغانستان، بسیاری از مردم و نیروهای آزادیخواه که سالهاست تحت ستم حکومت جنایتکار طالبانند، در هفته های گذشته به این امید دلگرم شدند که تحولات بین المللی، به گشایشی در جهت جایگزینی حکومت طالبان بیانجامد. بسیاری از دوستان افغانی ما، با حرکت از این فکر که بالاتر از سیاهی رنگی نیست و هر حکومت دیگری از رژیم طالبان بهتر خواهد بود، با خوش بینی به تلاش های دولت آمریکا برای وارد آوردن فشار به طالبان نگریده اند.

اینک که تنها با گذشت چند روز از حملات هوایی آمریکا، صدها نفر از مردم افغانستان در این جنگ کشته و صدها هزار نفر آواره شده و میلیون ها تن در هراس از پسمب ها و موشک های آمریکایی به سر می برند، دیگر جای چندانی برای خوش بینی نسبت به سیاست آمریکا در قبال افغانستان باقی نمانده است. چندین مقام آمریکایی بارها گفته اند که برکناری طالبان از اهداف جریانات سیاسی طرفدار خود را برپا سازد، این نسخه را بسیاری دیگر از بنیادگرایان کپی برداری کرده اند. هدف مقدم همه این نیروها، توده ای کردن جریان بنیادگرا در تعداد هر چه بیشتری از کشورهای اسلامی و هدف بعدی به دست گرفتن قدرت در شمار هر چه بیشتری از این کشورهاست. در حالی که خمینی و جنبش که بنیاد نهاد



بن لادن محدود می کنند. کاملاً قابل تصور است که با تحقق این هدف، آمریکا طالبان را به حال خود رها کند. نمونه عراق در پیش روی ماست. صدام حسین و رژیمش از جنگ ده سال پیش با آمریکا جان سالم به در بردند و فقط مردم عراق بودند که مرگ و گرسنگی و بیماری نصیبشان شد. آنچه در سیاست های دولت آمریکا محلی از اعراب ندارد، سرنوشته میلیون ها افغانی است که از هم اکنون قربانی بمباران غیرانسانی آمریکا شده اند. آنچه مسلم است، این است که در محاسبات دولت آمریکا، کمک به مردم افغانستان برای راهی از شر طالبان اولویت ندارد. اگر چنین اولیوی وجود داشته می باید شاهد تلاش های دیپلماتیک و سیاسی گسترده ای از سوی واشنگتن در جهت یافتن الترناتیو برای جایگزینی طالبان می بودیم. تلاش هایی که منطقتاً تنها می باید با شرکت دادن همه نیروهای سیاسی افغانستان، بلکه همچنین از طریق همکاری با همه همسایگان افغانستان که هر یک حداقل حامی یک نیروی سیاسی در این کشورند، پیش می رفت. چنین تلاش دیپلماتیکی دیده نمی شود و تنها دو هفته پیش با تشویق آمریکا ملاقاتی میان نماینده اتحاد شمال و ظاهرشاه صورت گرفت. پس از این ملاقات، آمریکا حرم هوایی ایران (ادعایی که صحت و سقم آن روشن نیست)، کارنامه اسلام پناهی اش لکده دار نمی شود. جمهوری اسلامی مسی توانست با حمایت مؤثرتر از نیروهای سیاسی افغانی، با تشویق و کمک به آنها برای دست یافتن به توافق، با حمایت انسانی و ستانه از آوارگان افغانی و پناه دادن به آنها، با دیپلماسی فعال در قبال همه طرف های درگیر و ذی ربط و از جمله آمریکا، هم نقشی فعال در تخفیف بحران ایفا کند و هم گام بلندی در خدمت به منافع ملی ایران که با خروج از انزوا گام خورده است بردارد. رهبری جمهوری اسلامی چنین نمی کند، بدین دلیل که خود با هزاران رشته با بنیادگرایی پیوند دارد، که پیش از بیست سال است هویت خود را بر حمایت از گروه هایی مشابه گروه القاعده بنیاد گذاشته است، که شمار زیادی از تروریست های فعال یا باننشسته بنیادگرا را در ایران پناه داده

است، که حیات و ممات خود را بسته به تداوم شعار مرگ بر آمریکا می بیند، شعاری که بیست و دو سال است تکرار می شود و نه تنها کوچکترین تأثیری در جلوگیری از هژمونی طلبی و جنگ افروزی آمریکا در منطقه نداشته است، بلکه همواره دستاویز مورد نیاز محافل تجاوزگر هیأت حاکمه آمریکا را به آنها داده است. در کشورهای عربی که اغلب آنها توسط رژیم های مستبد و ارتجاعی اداره می شوند، آینده ای نامعلوم در پیش است. جنگی که آمریکا به راه انداخته است در این کشورها آب به آسیاب نیروهای بنیادگرا می ریزد و بعید نیست در صورت تداوم جنگ، این نیروها در برخی از کشورهای عربی برای کسب قدرت خیز بردارند. این نیروها که به دروغ پرچم دفاع از مبارزه حق طلبانه مردم فلسطین را به دست گرفته اند، از آب گل آلود اوضاع بحرانی و جنگی منطقه ماهی می گیرند. اکنون پرچم مبارزه با جنگ افروزی آمریکا نیز در کشورهای اسلامی به دست این نیروها افتاده است و روزی نیست که آنها در سراسر جهان اسلام تظاهرات علیه آمریکا سازماندهی نکنند. جنایتکارانی مانند بن لادن به قهرمانان این مبارزات تبدیل شده اند. فضای سیاسی کشورهای مسلمان، آلوده شده است و سالها وقت لازم است تا لطماتی که در این چند روزه به سلامت سیاسی این جوامع خورده است، جبران گردد. همان گونه که در غرب، دوره ای از پیشروی نیروهای راست و متعصب به آزادی های فردی و عقب نشینی نیروهای لیبرال، صلحدوست و چپ با ۱۱ سپتامبر آغاز شد،

با هفتم اکتبر، روز آغاز حملات آمریکا به افغانستان، در کشورهای مسلمان نیروهای لائیک و آزادیخواه در موقعیت تدافعی و نیروهای مرتجع و بنیادگرا در موضع تعرض سیاسی قرار گرفته اند. برای نیروهای آزادیخواه منطقه، راه برون رفت از این موقعیت ضعیف، از مبارزه توأمان علیه جنگ و هژمونی طلبی قدرت های خارجی از یک سو و بنیادگرایی و تروریسم از سوی دیگر می گذرد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که در کشورهای منطقه، صدای شرکت کنندگان در این مبارزه، بلندتر شود و به گوش جهانیان برسد. جهانیان باید بدانند که در کشورهای منطقه ما نیز اکثریت، با مردمی است که صلح و آزادی می خواهند نه حکومت هایی مانند طالبان و ولایت فقیه. مردمی که خود مانند مردم ایران و افغانستان، نخستین و بیشترین قربانی ها را در جنایات امثال آنها می دانند. هفت هزار نفر را در نیویورک قتل عام کردند متحمل شده اند. مردمی که در عین حال، با دخالت خارجی در تعیین سرنوشتشان مخالفند و نمی خواهند منطقه به جولانگاه نظامیان آمریکایی تبدیل شده، منابع آن توسط انحصارات نفتی به تاراج رود. مردمی که از زورگویی اسرائیل به فلسطینی ها خشمگینند و نه تنها نوجوانان سنگ انداز فلسطینی و مدافعان تمامیت ارضی لبنان در برابر تجاوزهای اسرائیل را تروریست نمی دانند، بلکه قلیشان با این مبارزات می تپد. آیا غرب و به ویژه آمریکا در خواهند یافت که صلح و ثبات در منطقه جز با توجه به صدای این اکثریت برقرار نخواهد شد؟

تبریک به مناسبت شصتمین سال تاسیس حزب توده ایران

شصتمین سال تاسیس حزب توده ایران را به شما که سالهای سال برای بهروزی مردم و آرمانهای انسانی مبارزه کرده اید تبریک می گوئیم. حزب توده ایران قدیمی ترین حزب کشور ماست و در دورانی طولانی پرچمدار جنبش چپ ایران بود، موفق گردید بخش بزرگی از هنرمندان و نویسندگان، شخصیت های سیاسی را حول خود گرد آورده، کارگران کشور را در سندیکاها و اتحادیه ها متشکل کرده و در بسیاری از عرصه ها به پیشاهنگ مدرنیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل گردید. حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی در ایران بود و سایر احزاب سیاسی ایران در فعالیت خود بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از این حزب آموخته اند. این حزب نخستین سازمان سیاسی ایران بود که در سطحی گسترده به متشکل کردن زنان و گنجاندن خواست های آنان در برنامه سیاسی و عملکرد خود پرداخت. بسیاری از اصول مسلم تجدد و دمکراسی مانند دفاع از حقوق ملی اقلیت های غیرفارسی، دفاع از حق تشکل زحمتکشان و سایر گروه های اجتماعی و ضرورت تکیه بر فعالیت مستقل اقشار مردم در حیات سیاسی و اجتماعی برای اولین بار توسط حزب توده ایران مطرح شد. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در طی حیات سیاسی خویش از دستاوردهای فعالیت های حزب توده ایران در گذشته بهره مند گردیده و نقاط مثبت و منفی حزب توده ایران و شکست ها و پیروزی های این حزب بعنوان بخشی از تاریخ جنبش چپ مستقیم بر فعالیت ما مؤثر بود. اعتقاد به مبارزه در راه سوسیالیسم و آرمان های چپ فدائیان و توده ایها را همواره در کنار هم به رزمی مشترک فرا خوانده است. امروز فدائیان و توده ایها در مبارزه برای گسترش و تعمیق اصلاحات، استقرار دمکراسی و در نبرد علیه ولایت فقیه و در دفاع از حقوق زنان، اقلیت های ملی و کارگران و زحمتکشان کشور در کنار یکدیگر رزمی مشترک را پیش می برند. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شصتمین سال تاسیس حزب توده ایران را به همه توده ایها تبریک گفته و برای شما در مبارزه برای استقرار دمکراسی و آرمان های انسانی و عدالت خواهانه آرزوی موفقیت می کند. دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شمس لنگرودی

داغ!

هرگز نخواستهم که شما را
آواره در میان مگس‌ها
در رخت چرک سازمان ملل ببینم
هرگز نخواستهم که قلم‌هایتان
در توفان ملخ کم شود
اما نان
واژه‌ی زیبایی فقط برای نوشتن نبود
و آزادی را پرندگان هوا به آدمیان نسپرد
بودند،
داغ‌های سرد سوزاننده‌تر بود

بر ما ببخشاید شاعران کهن!
پروانه‌ها
خبرچین کارخانه‌ی شمع‌سازی شدند
و چشم‌های بره در شب قربانی
هرگز لفظی نیافت
بر ما ببخشاید صلاح‌الدین!
باور کنید گمان می‌کردیم
سرنای جنگ‌های صلیبی یافته است
که به خاکتان سپردیم

شهر هرات و کابل ویرانه سوخته‌ست!

فاجعه‌ی افغانستان از نگاه شاعران

و شما نیز
که بازی بعب را نمی‌شناسید
و عروسک می‌کوبی، تبسم شیعیایی...
شمشیر را
تنها در موزه‌ها می‌توان یافت
از گور هایتان به در آید
دخترکان افغان!
می‌دانم گرسنه‌اید و
بادام چشم‌های خسته، درمان گرسنگی
نمی‌کند
شما تشنه‌اید
و اشک‌های شور
تشنه‌ترین‌تان می‌کند
از گور هایتان به در آید
چه زود در گورهای کوچک‌تان خواب رفته‌اید

داغ‌های سرد
سوزاننده‌تر بود
آه ای نسیم با برهنه که بر بمب‌ها راه
می‌روی
حرمت این بامداد تلف شده را نگاه‌دار
«آمین»
سگ‌های کوچک بالدار!
که در آسمان‌ها پارس می‌کنید
بره‌های مسیح را از شر پاپتین سرخ شده در
امان بدارید!
«آمین»
روسی‌خانه‌های خلیج
که گفت و کوب بانک‌های جهانی

علی‌ترتان کرده
کودکان تمام شده را در پناه خود بگیرید!
و رویا پردازان ابدی را
در بسته‌های کوچک آزادی
به خود وا گذارید
روزنامه‌ها!
بگذارید
از بال پرندگان قلمی بسازند
و نازکانه‌ترین شعر هارا در وصف فرشتگان
بنویسند
فرشتگانی که سقوط کرده‌اند به خیابان‌ها
از فرط گرسنگی
و بر سر چار راه‌ها
سیگار می‌فروشند.

خسرو باقرپور

ترانه‌ی افغانی!

در هر کبود کوه،
در هر کجای دشت،
در هر کرانه‌ی این سرزمین مرگ،
سبز چمن، چنار، جوانه گلبرگ سوخته‌ست.
هر باغ و مزرعه،
دکان و مدرسه،
در هر کجا که نشانی از آدم است،
در سینه‌های که دلی می‌تپد در آن،
هر شعله‌های سرکش خشمی خروشان
سوخته‌ست.

خشکیده چشمه‌های زلال سپیدگون،
جوشیده از حریم زمین نفرت حریق
از یاد آسمان سفر ابر رفته است،
موج کبود برکمی بی‌آب سوخته‌ست!
از هم گسسته تاب دل‌انگیز گیس بود،
درهم شکسته ناله‌ی قمری ز نای باد،
در ساقه‌های نازک ترگس فرار نیست،
در آشیانه پوبک کوچکده سوخته‌ست.

خم‌گشته روی دره یکی تک‌درفت پیر،
خشکیده نسترن از آه داغ باغ،
گم کرده بره‌ی نوبای خود غزال،
آتش گرفته جنگل و هم پیشه سوخته‌ست.

بودای بامیان که نگامی به دشت داشت،
آن سنگ مهربان که حزیر و ترانه بود،
انوه زندگان شده بر سینه ریخته‌ست
دشت از شقاوت جهلی ریخته سوخته‌ست.

پر چین و آبله‌گون گشت روی بلخ
زبا «مزار» در مزار فراموش آرمید
بیداد پنجه به رخسار «غزنه» زد
شهر «هرات» و «کابل» ویرانه سوخته‌ست.



گزارش‌ها برانته با تجزیه و تحلیلی
موشکافانه، پیش‌بینی کرد که پس از
پایان یافتن چالش شرق و غرب ما با چالش
شمال - جنوب مواجه خواهیم شد. او
هم‌چنین یک سیاست داخلی در مقیاس
جهانی و نیز یک نظم نوین اقتصادی را
خواستار شد. تقاضای وی آن بود که با
کشورهای جهان سوم هم‌چون طرف‌هایی
برابر حقوق برخورد شود. این خواسته‌ها
اما، هیچ‌کدام تحقق نیافتند و همین خطا را
هم باید در شمار عواملی دانست که اینک
به برآمد تروریسم انجامیده است. چرا که
به همین دلیل در کشورهایی که مشخصا
نافی تروریسم بوده‌اند، خشم و عصبانی
علیه کشورهای ثروت‌مند به رهبری آمریکا
سر برآورده است. و این خشم و عصبان
ناشی از سرخوردگی هم، محققانه و قابل
درک است...

اشپیکل: اما تروریست‌های ظاهرا
ثروت‌مند مسئله‌اشان ابدار ارزش‌های مادی
و مبارزه با گرسنگی نیست. آنها بیشتر به
بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های سیاسی استناد
می‌کنند و سرخوردگی و یاس فلسطینیان را
کارمایه‌ی خویش می‌سازند.
گراس: پیش‌گیری از چنین یاس و
سرخوردگی می‌توانست ثمره‌ی یک
سیاست بخردارانه باشد. مادام که
سرچشمه‌های نفرت دم‌افزون، خشک
نشده‌اند و مادام که خشم و یاس قسما
برطرف نشده است، چیزی تغییر نخواهد
کرد. از جمله لوازم چنین تغییر و تحولی،
سوق دادن اسرائیل به سوی رها کردن
سیاست اشغال‌گرانه خویش است که عمر آن
اینک به دهه‌ها می‌رسد. تنها تخلیه مناطق
اشغالی از سوی اسرائیل کافی نیست.
صرف زمین‌های فلسطینی و نیز سیاست
شهرک‌سازی اقدامی جنایی است که باید
به آن پایان داده شود. به پایان دادن هم
نباید بسنده کرد، بلکه باید وضعیت را به
زمان پیش‌از شروع این اقدامات باز
گرداند، و گرنه صلحی درخاورمیانه برقرار
نخواهد شد. این‌ها شرایطی است که
اسرائیل باید آن‌ها را متحقق کند. اما
سیاست چشم در برابر چشم و دندان در
برابر دندان کنونی، خشم و غضب را بازم
افزایش می‌دهد و به سربر آوردن بن
لادن‌های جدید با نام‌های دیگر می‌انجامد.

به نقل از سایت ایران امروز
پنج‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۰

گوتتر گراس نویسنده نامدار آلمانی در مصاحبه با اشپیکل:

حمله نظامی هیچ‌گاه مدنی
و متمدنانه نبوده است

- همدردی با مردم آمریکا نباید به معنای همبستگی با سیاست‌های دولت این کشور تلقی شود
- سیاست اشغال‌گرانه دولت اسرائیل به ظهور بن‌لادن‌های جدید می‌انجامد
- حتی روشنفکران آمریکایی هم تازه از خود می‌پرسند که چرا کشورشان تا این حد در جهان مورد تنفر است
- ویلی برانت پیش‌بینی کرده بود که پس از چالش شرق و غرب، ما با چالش

شمال و جنوب مواجه خواهیم شد

اشپیکل: آقای گراس! آیا شما این جنگ
را محققانه و عادلانه می‌دانید؟
گراس: یک سیاست‌مدار، یعنی یوهانس
رانو، رئیس جمهور آلمان در اظهارنظری
هوشمندانه گفت که یک جامعه‌ی متمدن
باید به حملات تروریستی نیویورک هم
واکنشی مدنی و متمدنانه نشان دهد.
اشپیکل: و تهاجم نظامی آمریکا برای شما
تا چه حد مدنی و متمدنانه است؟

گراس: حملات نظامی هیچ‌گاه مدنی و
متمدنانه نبوده‌اند. این واقعیت را با
فروریختن کیسه‌های حاوی مواد غذایی در
مناطق مورد حمله نیز نمی‌توان مکتوم و
لاپوشانی کرد. متمدنانه آن کاری بود که
سازمان ملل به همراه سایر سازمان‌های
امداد بین‌المللی و پیش از شروع جنگ در
افغانستان انجام می‌دادند. اقدامات این
سازمان‌ها از رنج مردم افغانستان به میزان
زیادی می‌کاست. این‌ها اما اینک از ترس
حملات نظامی کارشان را تعطیل کرده‌اند و
از افغانستان خارج شده‌اند... یک اقدام
نظامی محدود منطقه‌ای به شرطی درست و
عادلانه است که برای مثال محل اقامت بن
لادن در ۲۴ ساعت آینده مشخص باشد.
چنین امری اما، با توجه به تحرک و زیرکی
ستاد رهبری او کار سهل و ساده‌ای نیست.
از این رو، هر اقدام محدود نظامی علیه
محلی که بن لادن در آن‌جا نباشد، عملا
متوجه بی‌گناهان می‌شود.

اشپیکل: بنابراین آیا آن‌چه که از شامگاه
یکشنبه بر روی صفحات تلویزیون‌ها
مشاهده می‌شود، شما را نگران و بدبین
می‌کند؟
گراس: من نگران آنم که اینک این
جنگ، چنان که اعلام شده به یک موقعیت
جنگی نامرئی و چندین و چند ساله راه برد
و آن‌گونه که آمریکا مایل است از یک
یاغی به سوی یک یاغی دیگر و از یک
کشور متهم به سوی مملکت متهم دیگر
هدایت شود. همبستگی با چنین جنگ و
پیکاری برای من بی‌معنی است. حمله‌ی
نظامی از نظر من ابزاری ناکاراست که تنها
سرخوردگی و ناشکیبایی را دامن می‌زند.
و این پدیده‌ها هم معمولاً ثمره‌ی سو
مدیریت و کارایی در امر سیاست هستند. ۴

تا این حد مورد تنفریم؟ ... این چماق اتهام
مدام که هر انتقادی به آمریکا را
به‌ضدیت با آمریکا ربط می‌دهد، نه تنها
احقانه و اهانت‌آمیز، بلکه در مقام دوستی،
خطا و اشتباه‌آمیز هم هست.
اشپیکل: یعنی به نظر شما انتقاد به
آمریکا خدمتی دوستانه باین کشور است؟
گراس: من با بسیاری از آمریکایی‌ها و
با خود این کشور احساس دوستی و قرابت
می‌کنم. رفاقت اما مستلزم آن هم هست که
اگر دوست تو را خطر ارتکاب یک اشتباه
تهدید می‌کند، او را از این اشتباه زنده‌ار
دهی و بتوانی متوجه‌اش کنی که در راه
انجام و یا تکرار یک کار خطاست. این
انتقاد علنی و آشکار، از نظر من جزئی از
وفاداری و پایمردی در امر دوستی است.
منتسب کردن این انتقادات به ضدیت با
آمریکا یعنی نقطه پایان نهادن بر هر بحث
و گفتگویی. ما نمی‌توانیم با محدود کردن
آزادی‌های خود و به ویژه آزادی بیان،
پاسدار و مدافع آزادی باشیم.
اشپیکل: شما در صدد هستید که به
زودی همایش‌هایی را در آکادمی هنرهای
برلین برای بحث پیرامون چالش‌های شمال
- جنوب - جاسوس - جاسوس
کنید. از این همایش‌ها چه انتظار دارید؟
گراس: جزا و هزینه‌ای که اینک پرداخت
می‌شود از جمله به خاطر آن است که
حرف‌های ویلی برانت ناشنیده ماندند.
برانت پس از کناره‌گیری از صدراعظمی
آلمان در راس کمیسیون شمال - جنوب
قرار گرفت و خدمتی که در این دوره انجام
داد، به اندازه‌ی کافی راهگشا و راهنما بود.
او در این کمیسیون دو گزارش جامع تهیه
کرد که مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در این

آن تعلیم و تربیت یافته‌اند. چنین کاری تنها
و تنها در راستای تحقق آن اهداف آمریکا
انجام گرفت که متوجه دشمنی با اتحاد
شوروی بود. و این تنها مورد هم نبود.
سازمان سیا نیز در اصل و در شیوه‌ی عمل
خویش یک اتحادیه و انجمن تروریستی
بود که به سوقصد علیه سیاست‌مداران هم
دست می‌زد. این همه را باید در نظر گرفت،
و گرنه بی‌معنی خواهد بود که انگشت اتهام
فقط متوجه دیگران شود.
اشپیکل: توجه به این موارد اما در
خطری که اینک تروریسم اسلامی ایجاد
کرده، تغییری نمی‌دهد.
گراس: حالا هم من وقتی نگاه می‌کنم،
می‌بینم که دولت آمریکا در واکنش به این
تروریسم، جهان را در مجموع به نیک و
شر تقسیم کرده است. آمریکا و شوروی
زمانی که هر دو خود را پلیس بین‌المللی
می‌دانستند، در اساس خارج از ظرفیت‌های
خود عمل می‌کردند. حالا از آن دو، تنها
یک قدرت جهانی باقی مانده که این‌هم به
گونه‌ای خود خواسته و نشات‌گرفته از
خودخواهی‌اش، اطلاع اندکی از بقیه‌ی
جهان دارد. این نقص را من حتی در
روشنفکران آمریکایی که با آنها روابط
دوستانه‌ای هم دارم مشاهده می‌کنم. آنها
خود را شهروندان یک قدرت جهانی
می‌دانند که گویا همه چیز را تحت کنترل
خود دارد. در واقع بسیاری از آمریکایی‌ها
مایلند که جهان را مطابق منافع خویش که
اغلب هم منافع اقتصادی است نظم و سامان
دهند. و حالا تازه - یعنی پس از محکومیت
محقانه‌ی عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر -
روشنفکران آمریکایی هم به درستی این
سوال را مطرح می‌کنند که چرا ما در جهان

بهای جان آدمی و مزدگورکن

فریدون احمدی

*** هم جنگ تمدن‌ها و هم گفتگوی تمدن‌ها عباراتی دارای بار علمی و ماهی ازای واقعی نیستند.**

*** واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر را نمی‌توان در چارچوب تقابل شمال و جنوب بررسی کرد.**

*** آتش زدن سینما رکس آبادان، قتل عام مردم در روستاهای الجزایر، انهدام مجسمه بودا، اعدام همگانی**

زندانیان سیاسی ایران، انهدام مرکز تجارت بین‌المللی در نیویورک و ... دارای ماهیت و ریشه‌های واحدی هستند.

نیست و در ایران به هیچ‌وجه واقعیت نداشته است.
کلام درست از آن شاملوست که:
همه هراس من
مردن در سرزمینی است
که مزدگورکن
بهای جان آدمی است
- درست، گفته مجتهد شبستری است که:
«زندگی در این عصر بدون رویارویی
منتقدانه با سنت گذشته، موجب خشونت
می‌شود. اصلاح نکردن تفکر اقتدارگرای گذشته
و ممانعت از طرح مبنای معرفتی سازگار
باساختار سیاسی دموکراتیک و اصرار بر حفظ
ساختار سیاسی گذشته از عوامل مهم تولید
خشونت در جامعه‌های مسلمان در عصر حاضر
است.»

- درست، سخن یوسفی اشکوری است که:
تمام دستگاه مسلمانان ما باید تغییر کنند،
«چشم‌ها را باید شست».
همه آن موارد بروز خشونت و تروری که در
ایران و دیگر کشورهای جهان در آغاز مقاله
برشمردم به اعتقاد من ریشه در تفکری دارد که
استقرار حکومتی مبتنی بر شریعت یا حفظ
تمامی و یا بخشی از آن را پی می‌گیرد.
اندیشه دینی در پی کسب قدرت و یا در
صدد حفظ آن به هر قیمت معنای دیگری به
جز حذف دگراندیشان و دگرباشان و دگروشان و
ایجاد کینه و نفرت از بیگانه و غیرخرودی و
غریبی و ... ندارد.
آن موارد بروز خشونت ریشه در تفکری دارد

را بازتاب می‌داد. آن همسویی و داشتن هم‌اورد
مشارکت به جبهه‌سایبی و عدم حساسیت اکثریت
روشنفکران و نخبگان لائیک، ملی‌گرا و چپ
در برابر بنیادگرایان اسلامی، نیروهایی که
استقرار یک حکومت دینی را تدارک می‌دیدند،
انجام‌دهنده. این نوع برخورد و اندیشه، بعدها در
جریان انقلاب و سال‌های پس از آن میوه تلخ
خود را به بار آورد و بخشی از نیروهای ملی و
چپ را به حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی
کشاند. اکنون نیز در عرصه بین‌المللی موضوع
همان است. آنجا تقابل تعیین بود و چکمه، اکنون
اندیشه متکی بر ریش و دستار است در برابر
موشک کروزر.

صرف نظر از ابعاد ملی یا بین‌المللی،
تلفات انسانی و تفاوت‌های دیگری از این
دست، در ماهیت امر چه تفاوتی می‌توان بین
جنايات و وقایع زیر قائل شد: کشتن احمد
کسروی، آتش زدن سینما رکس آبادان، به رگبار
بستن و کشتن ده‌ها توریست غربی در مصر،
قتل‌عام‌های دهشتناک مردم در روستاهای
الجزایر، آتش زدن هتل نویسندگان لائیک در
ترکیه، اعدام همگانی زندانیان سیاسی در
ایران، فشردن گلولی مختاری و پوینده، انهدام
مجسمه بودا، دار زدن مردان بر تیرک دروازه و
اعدام زنان در زمین فوتبالیست‌ها، طالبان،
واقعه ۱۱ سپتامبر نیویورک، کشتن غیر نظامیان
اسرائیلی، من اینها و صدها و صدها نمونه دیگر
را دارای ماهیت، انگیزه‌ها و ریشه‌های واحدی
می‌دانم. به بررسی واقعیت انکارناپذیر و
اشکار جهان ناعادلانه، تقسیم شده به غنی و
فقر (شمال و جنوب)، جهان تک‌قطبی همراه با
سلطه‌گری‌های آمریکا و سمگری و تروریسم
دولتی اسرائیل باید جداگانه و در جای خود
پرداخت. نباید با اختلاط این پدیده‌ها، اغتشاش
و درهم اندیشی فکری ایجاد کرد. طبیعی است
تحلیل‌گران و مفسران که در عرصه و با نگاهی
جهانی به این نوع تروریسم می‌نگرند، موضوع
را در کادر جهانی و مناسبات جهانی مورد
ارزیابی قرار دهند، اما برای ما ایرانیان و برای
تحلیل‌گران و روشنفکران همه کشورهای که
تروریسم و بنیادگرایی اسلامی برایشان
پدیده‌های درونی است و نسبت به آن هم شناخت
و هم تجربه عینی دراز مدت دارند، مسئولیت،
توجه به ریشه‌های درونی پدیده و عمق نظر
ویژه‌ای را ایجاد می‌کند.

دوگانه، زورگویی و قلدرمندی جهان سرمایه
است؟
هرچند این گزاره‌ها هر کدام گوشه‌ای از واقعیت
را بازتاب می‌دهند اما به اعتقاد من این کادر،
تنها جنبه‌هایی و فقط جنبه‌هایی از واقعیت را
جلوه می‌دهد مآلاً چارچوب درست پاسخگویی
به مسأله نیست. بیشتر پاسخ‌هایی که در این
کادر داده شده است، یا در نهایت به تئوری
توطئه در غلطیده است که کار، کار خودشان
است، کار محافل صهیونیستی است، دست
مجموع نظامی - صنعتی در کار است، هدف
کنترل میلیتاریستی جهان است، منظور سرکوب
و حمله به کشورهای معینی است و غیره و البته
شک نیست که این رویداد در این راستاها مورد
سوءاستفاده قرار خواهد گرفت.
و یا اینکه پاسخ‌ها به دو آلیم و منطق رایج
در جهان دوقطبی سابق حداقل در عرصه
عاطفی - احساسی در غلطیده است که همواره
به جبهه‌سایبی و یا ابراز نفاق با هر آنچه که در
برابر امپریالیسم و غرب بود منجر می‌شد.
کادر تقابل شمال و جنوب، چارچوب کامل و
درست ارزیابی انهدام مرکز تجارت جهانی در
نیویورک نیست زیرا که در جهان بشدت

اکنون فرصتی فراهم آمده و حساسیت و ضرورت آن به چشم همگان عیان گشته است
که به بحثی گسترده، شفاف، روشنگر و بنیادی در مورد تروریسم و خشونت در
کشور ما و ریشه‌های فکری، عقیدتی و اجتماعی آن دامن زده شود.

که عرفی شدن دین و دین اسلام را بر نمی‌تابد.
پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر
در آمریکا، از سوی تحلیل‌گران، مفسران و
سیاسی‌نویسان ایرانی، اظهارنظرهای متفاوتی
صورت گرفت:
- برخی یک شبه ضدامپریالیست و
ضدمناسبات ناعادلانه جهانی شدند و به قول
معروف آمریکا را مطرح کردند تا تروریسم
بنیادگرای اسلامی منسب شود.
- برخی‌ها طبق عادت از توطئه خود
آمریکایی‌ها و محافل صهیونیستی دم زدند.
- برخی دیگر تلاش کردند شرایط بین‌المللی
ایجاد شده را از کانال و منشور تغییر توازن
قوای اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران جمهوری
اسلامی بررسی کنند و راه حل ارائه دهند تا
جایی که توصیه شد باید در تلاش‌های نظامی
در کنار آمریکا علیه تروریسم شرکت جست.
- بعضی‌ها در رویای بازگشت به کشور با
اتکا به نیروی نظامی آمریکایی‌ها فرو رفتند.
- گروهی با اتکا به پیام همدردی مفید
خاتمی، سخن از ۲۳ سال ترور در کشور ما و
برون مرز را تابو و کیش دادن نیروی نظامی
مهیب آمریکا به سوی کشور قلمداد کردند.

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر از جمله
تلاش‌های بین‌المللی بنیادگرایی و سنت‌گرایی
اسلامی (البته با تکیه بر ابزار مدرن) است در
برابر روند جهانی شدن و مدرنیسم حاکم بر
جهان کنونی ما. من این گفتمان (دیسکورس) و
قالب را بیشتر پاسخگویی واقعیت می‌دانم. و از
مدرنیسم نیز نباید تنها جنبه‌های مثبت و
انسانی آن مفهوم شود. مقابله و تعارض جهان
شمال و جنوب، سلطه‌گری و مناسبات نابرابر
اقتصادی و نظامی‌گری تجاوزگرانه ناتو و
پنتاگون نیز از مفاهیم و پدیده‌های امروزی و
مدرن است، اما برای بشریت دموکرات، صلح‌جو،
نوع‌دوست و عدالت‌طلب که بطور نسبی بر
انسانی‌ترین اندیشه‌ها متکی است، به هیچ وجه
شایسته نیست که در مقابل‌اش با این پدیده‌ها،
در برابر هر نوع تروریسم بنیادگرایان مذهبی یا
کم‌توجهی و فقدان حساسیت برخورد کند. این
امر به ویژه برای ما ایرانیان نه فقط از جنبه
نظری که از جنبه سیاسی و سیاست روز بسیار
حائز اهمیت است. خطا در این زمینه ما را از
جلب توجه به ریشه‌ها و عوامل آن ترور و
تروریسم که نموده‌های مختلف آن را ۲۳ سال
است در کشور خود تجربه می‌کنیم دور می‌کند و
باز می‌دارد.

بر بستر مبارزه همه‌جانبه‌ای که در عمق
جامعه ما، بین سنت‌گرایی و مدرنیسم جریان
داشت و دارد و مضمون تحولات اجتماعی
حداقل یک صد ساله اخیر کشور را تشکیل
می‌دهد، تعارض پیش‌گفته همسو بود با مقابله
سنت‌گرایان اسلامی و اسلامی‌سنت‌گرا با
حکومت شاه که در شکلی فرمایشی، از بالا و
کم‌عمق اما به هر حال، بخشی از فرایند مدرنیته
بودند.

تمدن و فرهنگ مدرن که اینک نه فقط دستاورد غرب که میراث کل بشریت
است، در حقیقت با فاصله گرفتن از فرهنگ مسیحیت و چیره شدن انسان محوری
و خردباوری فرهنگ یونانی بر الهیات و خدا محوری مسیحیت یا گرفت، انکشاف
یافت و جهانی شد. این تمدن نمی‌تواند به عنوان تمدن مسیحی در برابر اسلام قرار
داده شود و طرف جنگ یا گفتگو قرار گیرد. آنچه که به عنوان تمدن اسلامی نیز
عنوان می‌شود در جهان کنونی وجود خارجی ندارد.

اما این شیوه‌های برخورد کمتر متکی بر
واقعیت و ضامن منافع عمومی و درازمدت
مردم کشور ماست. اکنون فرصتی فراهم آمده و
حساسیت و ضرورت آن به چشم همگان عیان
گشته است که به بحثی گسترده، شفاف،
روشنگر و بنیادی در مورد تروریسم و خشونت
در کشور ما و ریشه‌های فکری، عقیدتی و
اجتماعی آن دامن زده شود.

آقای خاتمی در پیامی که پس از واقعه ۱۱
سپتامبر برای کوفی عنان فرستاد بر این مضمون
تاکید کرد که:
در دین اسلام ارزش حیات یک انسان برابر
ارزش حیات کل بشریت است. این پیام شاید
برای تخفیف کارزار نژادی و مذهبی
علیه مسلمانان و خارجی‌ها در کشورهای
اروپائی - آمریکائی مفید باشد اما اکثریت
ایرانیان به خوبی می‌دانند که این گفته درست

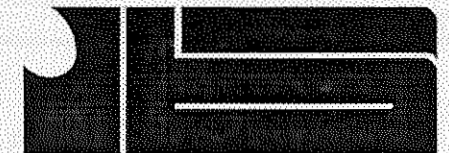
ناعادلانه کنونی ما، انسان استثمار و تحقیر و
بی‌هویت شده جهان سومی در آمریکای لاتین،
در شرق آسیا، در بخش‌هایی از جهان سابقاً دوم
و به جهان سوم پیوسته کنونی و در آفریقا نیز
زندگی می‌کنند اما در این سرزمین‌ها ما شاهد
فوران خشم این انسان در چنین اشکال
تروریستی و آدمکشانه‌های نیستیم. اینگونه
اقدامات در سرزمین‌هایی بوقوع پیوسته است
که عواملی چند از جمله انگیزه ایدئولوژیک -
دینی نیرومند، فلسفه شهادت، ناچیز شمردن
بهای جان انسان‌ها و هدر و مباح دانستن خون
کافر و مرتد و خارج از دین، تراسان فراهم
آمده‌اند.

پدیده‌های همچون واقعه تروریستی ۱۱
سپتامبر در آمریکا و پدیده‌های مشابه آن در
وهله اول خود به عنوان اموری مستقل و
قائم‌بالذات باید مورد بررسی قرار گیرند و البته
بر زمینه و درکنش و واکنش در جهان و محیطی
که این رویدادها بوقوع پیوسته‌اند. نه آنکه
صرفاً و تاکید کم صرفاً به عنوان محصول جهان
ناعادلانه و تروریسم پرور کنونی ما. در این
صورت، خود پدیده و عامل مورد بررسی از
حوزه قضاوت و واکنش ما خارج خواهد شد و
آنچنانکه شایسته است به آن پرداخته نخواهد
شد. با این متد، هر یک از ناهنجاری‌ها و مفاسد
اجتماعی اگر صرفاً در چارچوب نظام اقتصادی
- اجتماعی مورد بررسی قرار گیرند، مسئولیت
فردی و در نتیجه معیارهای ارزشی و اخلاقی و
حتی قضایی بی‌معنا می‌شوند. بطور مثال اگر در
بررسی مفاسدی چون دزدی و ارتشاء چارچوب
بررسی را نظام سرمایه‌داری در نظر بگیریم به
نتایج دیگری می‌رسیم تا در چارچوب اخلاق و
موازین ارزشی و قانونی.



هم جنگ تمدن‌ها، جنگ علیه اسلام، جنگ
صلیبی، انسان که جرج دبلیو بوش در آغاز
عنوان کرد نیز چارچوب‌هایی بی‌معنا یا نادرست
هستند. اساساً هم جنگ تمدن‌ها و هم گفتگوی
تمدن‌ها، عباراتی دارای بار علمی و ماهی ازای
واقعی نیستند. تمدن و فرهنگ مدرن که اینک
نه فقط دستاورد غرب که میراث کل بشریت
است، در حقیقت با فاصله گرفتن از فرهنگ
مسیحیت و چیره شدن انسان محوری و
خردباوری فرهنگ یونانی بر الهیات و خدا
محوری مسیحیت یا گرفت، انکشاف یافت و
جهانی شد. این تمدن نمی‌تواند به عنوان تمدن
مسیحی در برابر اسلام قرار داده شود و طرف
جنگ یا گفتگو قرار گیرد. آنچه که به عنوان
تمدن اسلامی نیز عنوان می‌شود در جهان کنونی
وجود خارجی ندارد. کشورهای اسلامی به جز
اعتقاد داشتن اکثریت مردم این کشورها به دین
اسلام و به درجات گوناگون توسعه نیافتگی
عمومی، وجه مشترک دیگری ندارند که بتوان
آنها را یک تمدن واحد شمرد. مردم اندونزی و
نیجریه و ایران و پاکستان و مراکش به جز دو
مورد ذکر شده چه وجه مشترکی دارند که تمدن
واحدی را تشکیل دهند؟
هم جنگ تمدن‌ها طرح شده توسط
هانتینگتون و هم برابر نهاده آن، موضوع
گفتگوی تمدن‌ها، با اهداف و چشم‌اندازها و
براساس منافع معین سیاسی مطرح شده‌اند و
بیش از آنکه در پاسخگویی به نیاز زمانه باشند،
مصالح و وضعیت موجود را مد نظر داشته‌اند.

سرانجام مهم‌ترین گفتمان و چارچوبی که
تاکنون بکار رفته است:
آیا کادر شمال و جنوب، تقابل دنیای
ثروتمند، سلطه‌گر و قدرتمند در برابر جهان
فقر و تحقیر شده و عقب‌مانده، دیسکورس
مناسب تبیین و تشریح این واقعه است؟ آیا
رویداد ۱۱ سپتامبر فوران خشم فروخورده
انسان جهان سومی است که در شکلی
غیرانسانی و جنایتکارانه بروز یافته و مظاهر
نظامی و اقتصادی سرمایه‌داری جهانی را نشانه
رفته است؟ این واقعه «کنفاره» اخلاقیات



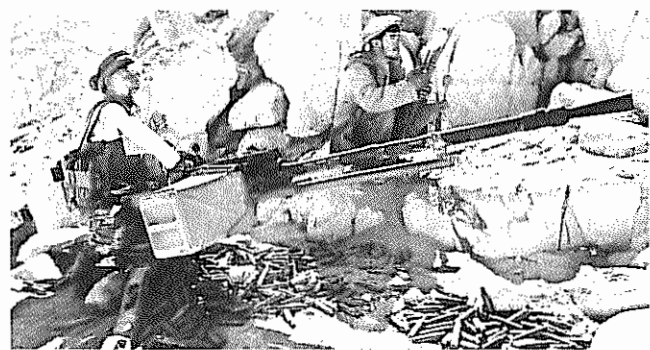
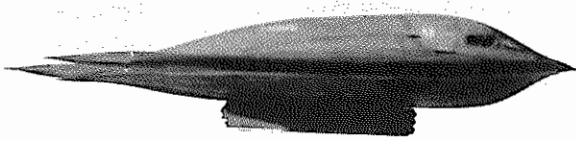
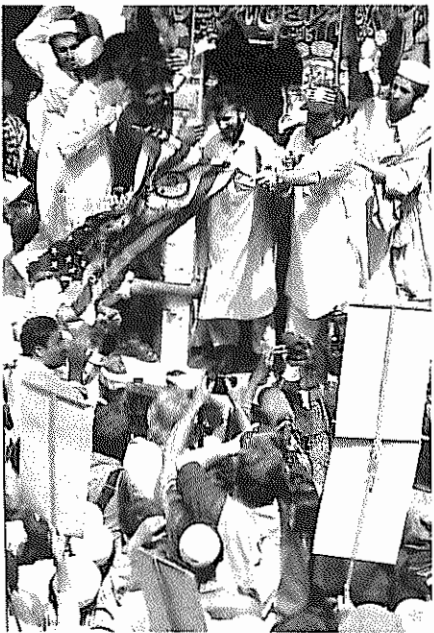
فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: □
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: □

نام:.....

نشانی:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!



بمباران افغانستان انفجار پاکستان

روز جمعه اعلام کرد بیش از هفت میلیون نفر از مردم افغانستان با خطر مرگ ناشی از گرسنگی روبرو هستند. برای تامین مواد غذایی آوارگان افغانی ماهانه ۵۰ هزار تن مواد غذایی وارد افغانستان می‌شد که در پی حملات آمریکا این رقم به ۲۰ هزار تن کاهش یافت.

طی روزهای گذشته نیروهای ائتلاف شمال بر میزان تحرکات نظامی خود افزودند. نیروهای جبهه متحد اسلامی که تحت فرماندهی ژنرال عبدالرشید دوستم هستند، قلعه نو، مرکز ولایت پادغیس را به محاصره خود درآورند. گفته می‌شود ۴۰۰۰ هزار تن از نیروهای طالبان در ولایت سرپل واقع در شمال افغانستان خود را تسلیم نیروهای ائتلاف شمال کرده‌اند. همچنین اخباری از تدارک شورش بخشی از پشتون‌ها علیه طالبان بدست ما رسیده است.

طی روزهای گذشته بر تعداد موارد ابتلا به سیاه زخم در آمریکا افزایش یافت. این افراد نام‌هایی در ریاست داشته‌اند که آلوده به باکتری سیاه زخم بوده‌اند. برخی منابع اطلاعاتی ادعا می‌کنند که تروریست‌ها دست به ترور شیمیایی زده‌اند ولی هنوز این مسئله در هاله‌ای

از آمریکا و متحدانش بر روی زمین خواهد بود و مردم افغانستان اجازه نخواهند داد هیچ یک از سربازان دشمن زنده خاک افغانستان را ترک کنند. عبدالسلام ضعیف همچنین تأیید کرد که در حملات هوایی و موشکی آمریکا چهارتن از بستگان نزدیک ملا عمر رهبر طالبان نیز کشته‌اند.

در طی این مدت چندین بار از سوی شبکه تلویزیونی الجزیره مصاحبه‌ها و سخنان بن لادن و همدستان وی پخش گردید. دولت آمریکا از پخش این سخنان به بهانه امکان وجود پیام مخفی شدت انتقاد کرد و این شبکه را تحت فشار قرار داد.

این روزها اخباری که به گوش می‌رسد سانور شده است و هیچ خبر دقیقی از تعداد کشته شدگان این بمباران‌ها وجود ندارد. ولی بر اساس گفته شاهدان عینی که این روزها از افغانستان خارج شده‌اند دست کم بیش از ۱۰۰۰ نفر بر اثر این حملات کشته یا زخمی شده‌اند. طی روزهای گذشته بر میزان بمباران اشتباهی اهداف غیر نظامی افزوده شده است. علاوه بر این فاجعه انسانی بی‌سابقه‌ای در افغانستان در حال تکوین است. برنامه تغذیه سازمان ملل

روز یکشنبه ۱۷ اکتبر ارتش آمریکا به تلافی ترورهای نیویورک و واشنگتن، بمباران افغانستان را آغاز کرد. در نخستین روز حملات بیش از ۲۰۰ موشک به استحکامات نظامی طالبان در شهرهای قندهار، کابل و مزارشریف اصابت کرد.

پس از ۵ روز بمباران متوالی روز پنجشنبه ۱۱ اکتبر جرج بوش پیشنهاد قطع جنگ در صورت استرداد اسامه بن لادن به طالبان داد. بوش در سخنان خود که به‌طور مستقیم از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد با اشاره به پیشرفت‌های بدست آمده در جریان حملات هوایی به افغانستان به دولت عراق نیز هشدار داد. بوش گفت حمله هوایی به افغانستان تا زمانی که بن لادن و گروه القاعده به دست عدالت سپرده نشوند ادامه خواهد داشت.

عبدالسلام ضعیف نماینده طالبان در پاکستان در جواب پیشنهاد جرج بوش گفت: ما معتقدیم که حتی اگر تمام خواسته‌های آمریکا را هم تامین کنیم، باز هم این کشور از حمله به افغانستان دست برنخواهد داشت. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: جنگ واقعی ما با

محمود و عثمانی هردو تمایلات شدید اسلام‌گرایانه داشتند و کنار گذاشتن این دو به مثابه تغییر سیاست استراتژیک در پاکستان ارزیابی می‌شود.

گروه‌های اسلام‌گرایان که زمانی بخشی از «استراتژی عمیق» ژنرال‌ها در قبال افغانستان و کشمیر بودند، پس از در کنار آمریکا قرار گرفتن پرویز مشرف این گروه‌ها رهبران نظامی را به خیانت به اسلام و کشور متهم می‌کنند.

اکنون پاکستان در موقعیتی قرار گرفته است که «استراتژی عمیق» آن برایش تبدیل به «تف سربالا» شده. هر بمب بر روی افغانستان بر میزان هرج و مرج و آشوب و خطر شکاف در ارتش پاکستان می‌افزاید.

محمود احمد رئیس سازمان امنیت پاکستان از کار برکنار گردیده شده‌اند. ژنرال محمود احمد بعنوان طراح و مجری «طرح طالبان» برای افغانستان معروف است. ژنرال محمد یوسف معاون ستاد کل ارتش به جای ژنرال مظفر حسین عثمانی تعیین شد.

پاکستان روزهای حساسی را در تاریخ خود از سر می‌گذراند. ارتش پاکستان در سال‌های هشتاد میلادی و پس از کودتای ژنرال ضیال‌الحق شدت اسلام‌گرا شد و در همین سال‌ها هم بود که گروه‌های اسلام‌گرایان اعضای جوان خود را تشویق به عضویت در ارتش کردند. اکنون بیشتر آنها ارتقا پیدا کرده‌اند و تا مقامات بالا راه یافته‌اند. ژنرال احمد

دولت پاکستان از برگزاری راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز جلوگیری نمی‌کند اما در عین حال اجازه نخواهد داد افراد و گروه‌ها خرابکاری کنند. نیروهای پلیس ارتش از صبح روز جمعه در مناطق حساس کشور مستقر شده‌اند و دستور تیراندازی دارند. در درگیری‌های شهر کوئته مرکز ایالت بلوچستان حداقل پنج تن کشته و دهها تن دیگر زخمی شده‌اند.

روز پنج‌شنبه مقامات ارشد نظامی، امنیتی و سیاسی پاکستان با تشکیل یک نشست فوق‌العاده در اسلام‌آباد مسائل امنیتی و عواقب ناشی از حمله آمریکا به افغانستان را بررسی کردند. پس از این جلسه فاش شد که سه ژنرال ارشد از جمله ژنرال

از ابهام باقی مانده است.

انفجار در پاکستان

با آغاز بمباران افغانستان، هواداران گروه‌های مذهبی به خیابانها ریختند. گزارش‌های دریافتی از کراچی حاکی است که تظاهرکنندگان به ساختمان چند بانک و سینما حمله کرده و خودروهای پلیس را به آتش کشیدند. مولانا فضل‌الرحمان رهبر جمعیت علمای اسلام پاکستان در منزل خود در شهر دیره اسماعیل‌خان ایالت سرحد تحت نظر قرار گرفت و در شهر پیشاور دانشگاه‌ها و مدارس این شهر تعطیل شدند. معین‌الدین حیدر وزیر کشور پاکستان به خبرنگاران گفت،

آمریکایی‌ها بنیادگرایان باید گفت برای آنان امکان وارد ساختن چنین ضربه‌ای امکان‌پذیر نبود. زیرا آنان از یک سو دارای عقب‌مانده‌ترین سیستم فکری هستند و از سوی دیگر زندگی در غرب احتیاج به آشنایی ساختاری با آن دارد که آنان این آشنایی را ندارند. هویت‌های التقاطی اما با این ساختار آشنا هستند و چنین عملیاتی تنها از عهده آنها برمی‌آید.

اما سوال اساسی و با اهمیت برای آینده روند جهانی شدن «چرا بازگشت به بنیادگرایی» نسلی است که الیت جوامع خود هستند و بزودوی سکان آن را بدست خواهند گرفت. جواب این سوال را باید در همه عرصه‌های زندگی جستجو کرد. فقر نبود عدالت اجتماعی، توسعه ناپذیری و دره عمیق بین فقرا و ثروتمندان، تسلط و خاورمیانه، قدرت‌مداری آمریکا و غرب شاید ساده‌ترین پاسخ باشد. عملیات انتحاری این افراد بحث هویت التقاطی را وارد فاز جدیدی کرد و یکی از نتایج آن این است که «بخشی از هویت» می‌تواند آن «بخش دیگر» را نابود کند. و برای بنیادگرایان این تنها راهی است که «برادران فرهنگی» را به «برادران آوانگارد» تبدیل می‌کند.

خارج شده است. آشنایی با «lifestyle» در دیگر جوامع، موزیک، فیلم و ادبیات ترجمه شده، کالاهای مصرفی، افزایش مسافرت‌های توریستی - دانشجویی باعث کاهش وابستگی هویت به مرکزیت «فرهنگی» خویش می‌گردد و امکان سیر و پذیرفتن بخشی از هویت‌های فرهنگی «غریبه» را فراهم می‌آورد. ما با نوع جدیدی از هویت روبرو هستیم. این هویت از نوع (Hybride) و یا «التقاطی» است. این هویت «موازی» است. با «میکی ماوس» بزرگ شده و روزهاش را در «مک‌دونالد» افطار می‌کند. این هویت امکان انتخاب دارد.

در مقابل این نوع از هویت عکس‌العمل‌های مختلفی نیز وجود دارد. تاسیونالیسم و ملی‌گرایی، و بنیادگرایی مذهبی از عکس‌العمل‌های محوری در مقابل پروسه جهانی شدن هویت است. بازگشت به «فرهنگ اصیل» و «بنیادگرایی» نسخه‌هایی است که در مقابل آن تجویز می‌گردد. سلمان رشدی در مصاحبه‌ای گفت، بنیادگرایان به آنهایی که هویت التقاطی دارند «حرامزاده فرهنگی» اطلاق می‌کنند. با همه فریادهای مرگ بر

بخش و باالطبع هویت‌های فرهنگی گوناگون تشکیل شده‌اند. در هیچ نقطه از جهان هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که تنها از یک فرهنگ، یک قوم و یک نژاد تشکیل شده باشد. همه هویت‌های میلی - اجتماعی التقاطی هستند.

هویت در عصر جهانی شدن

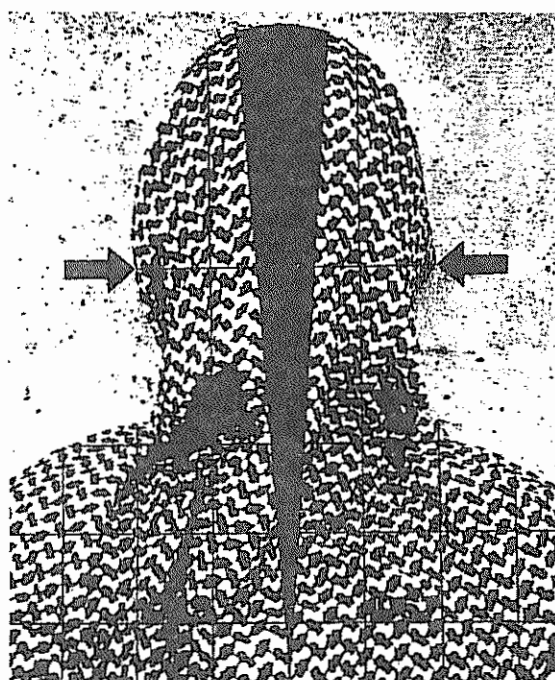
با آغاز روند علمی شدن و باالطبع بازتولید بودن «ساختارها» یعنی پیدایش سیستم پرورگرایی، سیستم مالی، بانکی و مالیاتی، سیستم حمل و نقل، علوم اجتماعی - طبیعی، آموزش و پرورش و نحوه تولید و مدیریت، راه برای تکوین «دهکده جهانی» باز شد. تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی امروز بیش از پیش ملموس است. به‌مدد ارتباطات تبادل و تداخل فرهنگ‌ها با شدت و سرعت بیشتری در جریان است. امروز «هویت» از نقطه ثقل و محدوده‌های جغرافیایی خود

کالبدشکافی «برادران آوانگارد»

محمود صالحی

جنسی و قومی را در زیر چتر فرهنگ ملی و هویت ملی قرار می‌دهیم. اما واقعیت این است که غالب جوامع از فرهنگ‌های

ما وقتی صحبت از هویت ملی می‌نماییم، اغلب اتفاق می‌افتد تفاوت‌های اجتماعی موجود به لحاظ طبقاتی، زبانی، فرهنگی،



حیات ثابت می‌ماند. در جامعه‌شناسی، هویت به‌مثابه آئینه‌ای است که داده‌های اجتماعی در آن منعکس می‌گردد. هویت در ارتباط با جامعه ساخته می‌شود و خودمحور نیست، بلکه تحت تأثیر مستقیم داده‌های اجتماعی است.

تئوری پسا مدرن، در تعریف خود از هویت یک گام پیش‌تر می‌رود. هویت سوژکت در تئوری پسا مدرن بدون مرکزیت ثابت و پایدار است. داده‌های ارزشی جوامع میل به ارزش‌های قابل تغییر می‌شوند و ساختار هویت از وابستگی به «زمان» و «مکان» رها می‌شود، دیگر ثابت نیست و در «جریان»، دائماً در حال شدن و تغییر است.

هویت ملی

یکی از سرچشمه‌ها و تکیه‌گاههای اصلی سوژکت برای تبیین هویت‌اش، هویت ملی می‌باشد.

نقل شفاهی و کتبی تاریخ، مذهب، داستان‌های اساطیری، ادبیات ملی، اشعار، سنن و آداب و رسوم همه و همه گذشته را با حال پیوند می‌زنند و هویت ملی سوژکت که البته در مفهوم جغرافیای سیاسی آن قابل تصور است، را می‌سازند.

پس از ترورهای جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر در آمریکا چرخش نوینی در بحث‌های جاری در مورد دهکده جهانی و عواقب آن پدید آمده است.

با اینکه این ترور از سال‌ها قبل طراحی و تدارک دیده شده بود، نه تنها تمامی نیروهای امنیتی از آن بی‌اطلاع ماندند، بلکه دوستان و حتی خانواده این افراد از هویت واقعی آنان اطلاعی نداشتند.

برادران آوانگارد

هم‌زمان با بمباران افغانستان، شبکه تلویزیونی الجزیره مصاحبه‌ای را با «بن لادن» پخش کرد. وی از این افراد بعنوان «برادران آوانگارد» یاد کرد. چرا این «برادران آوانگارد» هستند؟ برای جواب به این سوال باید نخست به مسئله هویت در عصر جهانی شدن پرداخت.

هویت از دیدگاه علوم اجتماعی

در عصر روشنگری، هویت سوژکت را هم‌زمان با هویت ملی دانستند و آن را بعنوان عنصری تکامل یافته، دارای مرکزیت و یگانگی می‌پنداشتند. انسان مجهز به سلاح عقل و ضمیر آگاه در رفتار خویش است و هویت وی در تمام دوران